

بازی اعتیاد با جامعه



اعتیاد از آسمان نمی‌افتد و سرنوشت هیچ‌کس به‌عنوان معتاد تعیین نشده با این‌همه در سراسر دنیا دائم تعداد انسان‌هایی که دچار ویروس اعتیاد می‌شوند افزایش می‌یابد...

اعتیاد از آسمان نمی‌افتد و سرنوشت هیچ‌کس به‌عنوان معتاد تعیین نشده با این‌همه در سراسر دنیا دائم تعداد انسان‌هایی که دچار ویروس اعتیاد می‌شوند افزایش می‌یابد.

برای اینکه شخصی واقعا معتاد شود باید قاعداً شخصاً خیلی فعال باشد و سعی کند خود را به مرحله معتاد برساند. کسی که در نوجوانی و جوانی شروع به سیگار کشیدن می‌کند باید میل مکانیزم طبیعی حافظ بدنش را نادیده بگیرد. او باید ابتدا مزه بد و تلخ سیگار را آگاهانه نادیده بگیرد و سرگیجه ناشی از اثر نیکوتین را تحت کنترل در آورد تا بالاخره بعد از مدت‌های طولانی بتواند واقعا بگوید که او از سیگار کشیدن لذت می‌برد. کسی که مرز استفاده از موادمخدر غیرقانونی را رد کند پی می‌برد که تعداد موادمخدر بسیار وسیع است؛ خصوصاً موادمخدر روانگردان، ولی معمولاً این اشخاص اصلاً به خطرات و ریسک استفاده از این مواد فکر نمی‌کنند و اصولاً اثر این مواد و میزان اعتیاد به آنها نادیده گرفته می‌شود.

انسان منطقی سخت می‌تواند باور کند که اشخاصی هستند که با تمام نیرو سعی می‌کنند موادمخدر استفاده کنند؛ موادی که آنها را جسماً و روحاً وابسته می‌کند. در حقیقت این افراد موجودیت خودشان را نه تنها به خطر می‌اندازند بلکه در راه نابودی خودشان هستند، به همین دلیل است که برای عقل این موضوع قابل قبول نیست چون اعتیاد در تاریخچه بشریت و در دنیای مدرن چیز جدیدی نیست و موجودیت موادمخدر متفاوت قرن‌هاست که در دنیای ما دیده شده است ولی متأسفانه مشکلات دنیای امروز با موادمخدر مسئله‌ای است که به‌دست خودمان به‌وجود آمده است. اول اینکه طمع پایان‌ناپذیر و خودخواهی غیرقابل تصور انسان‌های سودجو باعث شده که موادمخدر طبیعی که طبیعت برای معالجه بیماری‌ها در اختیار بشر گذاشته بود با تکنیک جدید لابراتواری تبدیل به موادمخدر متنوع و مصنوعی شوند، یعنی آنچه تاکنون طبیعت به ما نداده بود به کمک طراحان مبتکر و طماع موادمخدر به‌دست می‌آید. این موادمخدر مصنوعی تولید بازار اقتصاد جدید هستند.

افراد بشر بیشتر از هزاران سال قدرت تأثیرگذاری موادمخدر طبیعی را در مرز شخصی نگه‌داشته بودند زیرا انسان‌ها آن زمان طبق قانون راه‌های کنترل را می‌شناختند. استفاده از موادمخدر طبیعی به‌عهد اشخاص معتمدی بود که راه‌های صحیح استفاده از این مواد را می‌شناختند مثل حکیم، طبیب، شامان (طبیب سرخپوستان) پدران روحانی یا زنان دانایی که مورد اعتماد همگان بودند به همین دلیل هم نحوه و میزان استفاده از موادمخدر تحت کنترل بود و در موارد خارج از طبابت مثلاً برای مراسم سنتی خاص مورد استفاده قرار می‌گرفت که در آنجا هم خارج از قانون نبود. آن زمان‌ها تولیدکنندگان موادمخدر بیشتر در جهت آسایش و آرامش جامعه خدمت می‌کردند و کمتر برای منافع شخصی خودشان تلاش می‌کردند.

استفاده بی‌رویه و نابودکننده موادمخدر در جامعه مصرفی امروز صددرصد برای گذشتگان غیرقابل فهم و درک بوده و خصوصاً مشکلاتی که در ارتباط با معتادین، جامعه مدرن امروز با آن درگیر است برای آنها چیز عجیب و غریبی محسوب می‌شود.

انسان به‌اصطلاح متمدن امروز با تعجب و خودخواهی خاص خود به عادات و سنت‌های ابتدایی استفاده از موادمخدر در گذشته نگاه می‌کند و به این ترتیب خودش را از عادات سنتی استفاده از موادمخدر اجدادش دور کرده. دیگر قوانین وابسته به استفاده از موادمخدر و فرهنگ اجتماعی موجودیت ندارد. امروزه استفاده مادی از توسعه موادمخدر اولویت یافته و به هیچ‌وجه وابستگی به مراسم سنتی ندارد. انگیزه معتادین کاملاً تغییر کرده و متفاوت است برای مثال انگیزه امروز آنها عبارتند از: لذت بردن، فرار از واقعیت، ایجاد یک دنیای فانتزی، تسکین درد، وقت‌کشی، بی‌هدفی، یا افرادی که کلاً دچار سردرگمی هستند و در هر صورتی با استفاده از موادمخدری که در دسترس دارند سعی در کنترل شرایط روحی خود دارند.

چرا هر روز انسان‌های بیشتری نیاز دارند با موادمخدر زندگی خود را قابل تحمل کنند؟

آیا موادمخدر مقصرند، که موجودیتشان انسان‌ها را مجبور به استفاده از آنها می‌کند؟

آیا انسان‌ها به‌عنوان تنها استفاده‌کنندگان موادمخدر مسئول عملکرد خود نیستند؟

جواب این سؤال‌ها این است که ما باید در جایی دیگر در جست‌وجوی مقصر باشیم. مسئولیت اصلی برای گسترش غیرقانونی موادمخدر و افزایش ویروس اعتیاد بی‌شک به‌عهد جامعه انسانی است که به‌دلیل منافع اقتصادی، اجتماعی اعضای خودش را به‌طور غیرمستقیم به رفتار اعتیادی تشویق می‌کند.

جامعه ارتباطی مدرن امروز یک جامعه مصرفی است که توقع زیادی از اعضای خود دارد، ولی از درون هسته داخلی آن بیمار است، زیرا عملکرد آن در تمام سطوح براساس قوانین معتادانه است، یعنی درست مثل یک معتاد که با بدنش بدون توجه به نیازهای آن و احساساتش رفتار می‌کند. جامعه امروز فقط در فکر وادارکردن اعضا به مصرف است و قادر به درک نیازهای عمیق انسانی، مثل عشق و محبت، حمایت و اطمینان دادن، ایجاد ارتباط انسانی و فراهم‌کردن امکانات پیشرفت صحیح برای اعضا تا رضایت نسبی نیست. اعضای سالم جامعه امروز دائماً مجبور به فرار از مواد مصرفی فریب‌دهنده هستند. جامعه مصرفی از نیاز روحی انسان‌ها در جهت منافع خودش سوءاستفاده می‌کند، زیرا در این صورت است که می‌تواند به موجودیت خود ادامه دهد.

اعتیاد درخواست بی‌حد و دائم افزون برای دریافت چیزی است که شخص به‌طور دردناکی محتاج به استفاده از آن است، که بعد از

رسیدن به آن به اصطلاح معتاد تبدیل به یک انسان کامل و تطبیق یافته و فعال می‌شود. معتاد برای رسیدن به این هدف چیز غلطی را بی‌رویه استفاده می‌کند که از نظر اجتماع نفی شده است. انسان‌های معتاد مایلند دائم شرایط روحی خودشان را تغییر دهند در این حالت آنها برای دستیابی به آن دنیای مطلوب به هر کاری دست می‌زنند زیرا نیاز عمیق درونی معتاد چنان قدرتی دارد که آنها را ناخودآگاه کنترل می‌کند بدین ترتیب معتادین به‌مرور زمان چنان برده جامعه مصرفی می‌شوند که حتی نشانه‌های اولیه بشری را هم از دست می‌دهند.

ما باید چشمانمان را باز کنیم در این صورت است که پی می‌بریم که ما در جامعه‌ای زندگی می‌کنیم که مکانیزم آن براساس روش‌های وابستگی عمل می‌کند. یک انسان معتاد دائم احتیاج به مواد دارد، این تصویر را در جامعه امروز عینا مشاهده می‌کنیم زیرا در تمام سطوح زندگی میل به مصرف بیشتر را مشاهده می‌کنیم، کمی بیشتر، کمی بالاتر، کمی تندتر زیرا جامعه در حال توسعه امروز انتظار دارد که مصرف دائم بالا برود تا بتواند به بودنش ادامه دهد. اگر مصرف بالا نرود توقف به‌وجود می‌آید و جامعه درجا می‌زند و توسعه‌ای اتفاق نمی‌افتد و اگر مصرف کاهش یابد درست مثل اینکه به یک معتاد به مواد نرسد. جامعه مصرفی از نظر اقتصادی مثل یک نفر معتاد است که در حال ترک کردن دچار تشنج می‌شود و عاقبت ورشکسته و بیمار می‌شود.

جامعه مصرفی از نارضایتی مردم سوءاستفاده می‌کند چون بسیاری از مردم با خرید به‌دنبال مستی خریدند که شاید آرامش بیابند که البته آن هم موقتی و کوتاه‌مدت است. پشت دلایل ظاهری استفاده سرسام‌آور و بی‌رویه موادمخدر متنوع در واقع مشکلات عمیق و ریشه‌دار است که اثرات شدیدی بر زندگی روانی اجتماعی ما دارد.

مسئله انگیزه فردی و شخصی در متوسل شدن به موادمخدر انسان‌ها به‌عنوان یک موجود منحصر به فرد در نوع خود را نمی‌توان نادیده گرفت، ولی هر دلیل و انگیزه‌ای هم که آنها داشته باشند با دلایل اجتماعی اعتیاد مخلوط است و این مشکل به تنهایی در این رابطه قابل بررسی و تحقیق نیست.

مسئولان امور معمولاً سعی می‌کنند مشکلات و دلایل اجتماعی گرایش به موادمخدر را به‌صورت جمعی انکار کنند. آنها سعی دارند که اعتیاد را یک مسئله کاملاً شخصی قلمداد کنند که ریشه آن در اختلالات بیولوژی و عدم رشد روحی فرد است و یک اختلال در (من) فردی محسوب می‌شود آنچه بیمار معتاد را کنترل می‌کند. البته باید اعتیاد را یک بیماری ارتباطات شخصی دانست که ناشی از اختلال ارتباطات اجتماعی فرد است اما ما باید این مسئولیت را درست تقسیم کنیم. در حقیقت این آخرین مهلت مسئولان جامعه است که معتادین را از انزوای فردی و خانوادگی خارج کنند و بدین‌ترتیب مسئولیت جامعه را در قبال این افراد به رسمیت بشناسند.

چگونه انسان می‌تواند با خودش درست و با مسئولیت رفتار کند وقتی که او هیچگاه احترام و مراقبت را تجربه نکرده است؟ همه ما متعلق به این جامعه هستیم ولی تک‌تک ما خیلی کم و شاید اصلاً تأثیری بر سازمان پیچیده آن نداریم، جامعه یک سازمان پیچیده‌ای است که براساس یک سیستم وابسته کار می‌کند که هر قسمت به قسمت دیگر ارتباط دارد. به‌همین دلیل تغییرات مثبت کاری پر زحمت است و جرأت زیادی می‌خواهد. با این شرایط ایده‌های متحول خیرخواهانه بسیاری از انسان‌های بشردوست به‌علت عدم امکانات مالی متوقف می‌شود. این، زخمی است که ما باید به آن توجه کنیم. یک انسان معتاد از آن لحظه‌ای می‌تواند زندگی خودش را از نو سازمان دهد، وقتی که آمادگی این را داشته باشد که از درون به اعتیاد خودش اعتراف کند. در آن صورت است که امکان تغییرات زیربنایی را مشاهده خواهیم کرد نه با پروژه‌هایی که فعلاً فعال هستند ولی در واقع فقط به‌عنوان آرام بخش استفاده می‌شوند و اکثراً موفقیت قابل توجهی نداشته‌اند.

زهر خباز بهشتی
همشهری آنلابین